

پیش پرده و پیش پرده خوانی

مرتضی احمدی

تهیه و تنظیم: دکتر بهرنگ بقایی



تقدیم به قوه عزیم
بهرنگ یقایی لاکه
م.ا.

www.ketab.ir

سرشناسه: احمدی، مرتضی، ۱۳۰۳ -
عنوان و نام پدیدآور: پیش برده و پیش برده خوانی/مرتضی احمدی؛ تهیه و تنظیم نتها بهرنگ یقایی
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۴۷ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۳-۳۱۱-۹۷۶-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: پیش برده
موضوع: ترانه های ایرانی - قرن ۱۴ - متن ها
شناسه افزوده: بهرنگ، یقایی، ۱۳۶۰ -
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۹ پ/۲۰۹۱ PN
رده بندی دیویی: ۷۴۶/۹۴
شماره کتاب شناسی ملی: ۳۳۴۳۶۰۲



انتشارات ققنور

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای «ارمن»

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

مرتضی احمدی

پیش‌برده و پیش‌برده‌خوانی

چاپ اول

۲۲۰۰ نسخه

۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۹۷۶ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 976 - 8

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

نمکی در ... پیش برده ۱

متن شعرها

۶۶	وزن کن زلفش	۱۵	دکتر سبزی
۶۸	اسب سوزی خنده ها	۱۶	بره بلال
۷۰	سرین تجریش	۱۹	غلام انگلیس
۷۲	بلالی	۲۱	روز تعطیلی
۷۴	کارگر شرکت نفت	۲۳	اسمال سه کله
۷۶	نهضت فارس	۲۴	حمال بازار
۷۸	وکیل باشی	۲۵	کارمند دولت
۸۰	اسمیت	۲۶	کارمند دون پایه
۸۲	کارگر راه آهن	۳۳	می خوام نباشی
۸۳	حاجی	۳۵	مسافرت دکتر میلیسپو
۸۴	موکات	۳۷	دعانویس
۸۶	اصغر کبیر	۳۹	ویار خانم ها
۸۸	لات فرانک	۴۱	عید نوروز
۹۰	چلو کباب نایب	۴۳	عشق بازی اسمال سه کله
۹۲	تاکسی خالی	۴۵	دید و بازدید عید
۹۳	اسکی بازی خانم ها	۴۸	منع کشت خستخاش
۹۵	درد بی سواد	۵۰	پایان جنگ
۹۷	عشق بازی لفظ قلم	۵۲	دامن بلند خانم ها
۹۹	پر تفال فروش	۵۴	آهنگر
۱۰۱	شیشه بطری خالی	۵۸	گل پری جون
۱۰۳	وکالت تریاکی ها	۶۱	مبارک باد
۱۰۵	وا متقلا	۶۳	ته دانسان
۱۰۷	دید و بازدید عید	۶۵	شمع یادت نره
۱۰۹	سمتو		دریا

۱۵۸	سه متر قماش	۱۱۱	اعتصاب مالکین اتوبوس
۱۶۰	گوسفند قریونی	۱۱۳	مرگ تریاک
۱۶۲	خیاط‌باشی	۱۱۵	چاقوکشی خانم‌ها
۱۶۴	خانم‌های شوفر	۱۱۷	غلام یحیی
۱۶۶	هفت سین	۱۱۹	تاکسی سوار
۱۶۸	مدیرکل‌های اخراجی	۱۲۱	عشق جاهلی
۱۷۰	انقلاب درشکه‌چی‌ها	۱۲۲	ماشین‌های سواری
۱۷۲	تواله‌زار	۱۲۴	هرکی ندونه
۱۷۳	شب عروسی	۱۲۵	ماشین قسطی
۱۷۵	سرباز هنگ	۱۲۷	خند
۱۷۷	عروس و مادرشوهر	۱۲۹	مادر شوهر
۱۷۹	شب دامادی	۱۳۱	اقلیت کثرت
۱۸۱	کلفت قرن اتم	۱۳۳	معجون افلاطون
۱۸۳	عضو دون پایه	۱۳۴	نعنا و ترخون
۱۸۵	مندلی شوفر	۱۳۶	آش پشت پا
۱۸۷	بهشت برین	۱۳۸	اتوبوس
۱۸۹	مصدر سرهنگ	۱۴۰	عروس و داماد
۱۹۱	پیشه‌وری	۱۴۱	لُشوش لاله‌زاری
۱۹۳	فراش پست	۱۴۲	عمو نوروز
۱۹۵	گردو فروش	۱۴۵	اسکی رفتن خانم‌ها
۱۹۷	محتکر	۱۴۶	درشکه‌چی
۱۹۸	مسافرین آمریکا	۱۴۸	امتحانات آخر سال
۱۹۹	سایانو رفتن خانم‌ها	۱۴۹	خانوم دبیر
۲۰۰	سایانو	۱۵۱	گارسن کافه
۲۰۲	ویل	۱۵۳	پالتوی پوست خانوم‌ها
۲۰۴	رضوان سردر	۱۵۵	فکلی قیقاج
		۱۵۶	سیزده بهدر
۲۰۷	نت‌های تنظیمی برخی ترانه‌ها		
۲۴۱	عکس‌ها		

اندکی دربارهٔ تولد پیش‌پرده

آنچه ز یادشسته به یاد رسیده، ترانه‌های سرگشته، حتی فرور و غرار محمد غلبه است که در کتاب کیهانی می‌باشد. صفحات ۱۶، ۷۲ و ۱۴۳ چاپ شده. با تمام بررسی‌ها سرزندگان شعاع طنزگونه و فکری آهنگ و آوازها شناخته نشده و نمی‌توان نام کسی را به زبان آورد و نشانی از آن‌ها در باب هنر و صدا و خاموش گذشته خودمان جستجو کرد.

در دوران انقلاب مشروطه و القاسم عارف قزوینی (۱۲۵۵-۱۳۱۲) شاعر ملی و پرآوازه ایران ترانه‌های بسیاری ساخته که آهنگ‌های آن‌ها را خود می‌گفته، و همراه تار می‌خوانده. وی گام مثبت و ارزشمند در این رشته برداشته است. برخی از آن ترانه‌ها در اختیار ما هست که به یک ترانه از آن بررساند استفا می‌کنیم.

از خون جوانان وطن نهاده

هنگام می و فصل گل و گشت جانم گشت جانم گشت و چمن شد

در باد بهاری تهی از زاغ و جانم زاغ جانم زاغ و زغن شد

در ابر کرم خطه ری رشک ختن

دلنگ چو من مرغ جانم مرغ جانم مرغ قفس مهر وطن شد

چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سر من ری ای چرخ

نه دین داری نه آیین داری ای چرخ...

هنرمند به یادماندنی دیگری به نام میرزا علی اکبر خان شیدا (۱۲۵۱-۱۳۲۴) که در نواختن سه‌تار استاد بی‌همتایی بوده با تصنیف‌های ماندگارش دوستداران موسیقی این مرز و بوم را شیفته و دنباله‌رو ترانه‌سازی و ترانه‌خوانی کرد که به گوشه‌ای از یک ترانه این هنرمند کم‌نظیر اشاره می‌کنیم.

مشکل پسند

اگه مستم من از عشق تو مستم عشق تو مستم عشق تو مستم
 بیا بنشین که دل بردی ز دستم بردی ز دستم بردی ز دستم
 دلم پیش تو بنده یارم مشکل پسند مشکل پسند مشکل پسند
 مرا عشق رخت مرا عشق رخت بی چاره کرده بی چاره کرده بی چاره کرده
 یارم مشکل پسند مشکل پسند مشکل پسند

پس از انتقال حاکمیت از سلسله قاجار به سلسله پهلوی و همچنین تأثیر انقلاب مشروطه، جامعه‌ای آگاه تر قلم و دستانی از توده مردم پدید آمدند و به این ترتیب در ترانه‌های طنز و فکاهی، همزمان با اوج آهنگ سازی که در بالا هرچند مختصر به آن پرداخته شد، حرکت خود جوشی آغاز گردید.

بدون شک تأثیر همنندی که با تلاش بسیار در این زمینه به عقیده راقم این سطور حق انکار نشدنی از برگردان این هنر همه پسند داشته و پایه گذار ترانه‌های فکاهی جدید بوده استاد جواد بدیع زاده (۱۳۵۸-۲۸) نوازنده تار، آهنگساز و پژوهشگر موسیقی ایران است. افزون بر این، بدیع زاده با رواندن تعدادی ترانه فکاهی و تولید صفحاتی با سفرهای چندباره برون مرزی گرایش مشخصی به این جوانان به این هنر نوپای بومی را روز به روز بیشتر و بیشتر تر و زمزمه وقت و بی وقت مردم کوچه و بازار کرد که خوشبختانه یکایکشان در دسترسند که به نمونه‌ای قناعت می‌کنم.

من بمیرم نری بی خبر (آهنگساز: جواد بدیع زاده، شاعر: غلامرضا روحانی)

خواست حسین به های و هوی به قریه‌ای کند سفر
 جمع شش نفره بود و عمه و خاله و پدر
 تا به دم اتول موویل بدرقه کرد کل سفر

گفت به شوفرش که چون به دست در این سفر خطر
 من بمیرم نری بی خبر من بمیرم نرنی به در من بمیرم نکن سفر

ای که صدای بوق تو صدای گوساله بود در این سفر درد بوده ناله بود، چاله بود
 حال که این اتول موویل آلت قتاله بود تو رو به جون لوطیا از این خیال درگذر
 من بمیرم نری بی خبر من بمیرم نرنی به در من بمیرم نکنی سفر

اتول موبیل یه ور شده برو به کل قلی بگو اگر نبود کل قلی به مشهدی زلی بگو
شکسته چرخ دومی به چرخ اولی بگو علی به دادت برسه بلند یا علی بگو
من بمیرم نری بی خبر من بمیرم نرنی به در من بمیرم نری به سفر

این نوع ترانه‌ها انگیزه پیدایش پیش‌برده شد که به درستی می‌توان گفت نشست‌گرفته از
بره‌های سرافتمده است که جمعاً رنج دیده و غم‌گرفته آن روز را مجذوب و دیوانه‌وار
خودش کرد.

برای اولین بار در بهار سال ۱۳۱۹ سره‌ی فکاهی به نام مصروف فزون در صحنه
سینما ظاهر شده واقع در سمت شمالی خیابان سپه. بین سردر باغ ملی و چهارراه حسن آباد
(هنرمندان به بازیگری و خوانندگی هنرمند برجسته محمود مزوی همراه به کم‌نجه و
تبیک به مدین گذشت که با استقبال بسیاری روبرو گردید، مدتی بعد پرس و جود صن
ترانه، نام آهنگساز و سازبند شعر به دست نیامد. تا آن‌جا که حافظه‌ی یاری می‌کند گوشه‌ای
از آن را یادداشت می‌کنم در چند ناقص:

می‌دونی تریاک که بر روی می‌دهد بوی نسیم بهشتی آخ جوئه
هنوز لب به لب می‌سیده یله رو می‌ده به پستی آخ جوئم
آن کس که مرا تریاک کرد از روز اول نیشوند پای منقل
ان شاء الله شود باباقوری و کور لامصب می‌خوام برم تریاکو ترکش کنم
روزها برم توپخونه گردش کنم شها برم زورخونه ورزش کنم

در سال ۱۳۱۹ سالن قدیمی گراند هتل در بخش غربی خیابان لاله‌زار با اقدامات سید علی
نصر که از شیفتگان هنر بازیگری بود به سالن نمایش تماشخانه تهران به مدیریت احمد
دهقان منتقل شد و با به کارگیری بازیگران نامی تئاتر آن روز و به مدینه بردن نمایشنامه‌های
منظم و پیاپی که تا آن روز در کشور بی سابقه و نویدی بود برای دیدن این هنر آغاز به
کار کرد و یک سال بعد با پشتکار عبدالحسین نوشین، کارگردان و پدر تئاتر مدرن ایران،
تماشاخانه فرهنگ در همان خیابان با همیاری بانو لرتا هایراپطیان، آقایان حبیب خیرخواه و
اصغر تفکری پایه‌گذاری و رسماً افتتاح شد.

در آن سال‌ها هر نمایشنامه سه، چهار و پنج پرده بود که در فواصل پرده‌ها تعویض
دکورها حدود پانزده تا سی دقیقه و گاهی بیش‌تر زمان می‌برد که کسالت‌آور و خسته‌کننده و
خارج از حوصله تماشاگران بود و شب‌های زیادی به اعتراض کشیده می‌شد. این مشکل

مدیران تماشاخانه تهران را برای پر کردن این خلأ و جلب رضایت بیش‌تر بینندگان به چاره‌اندیشی واداشت.

سرانجام در سال ۱۳۲۱ بنا به پیشنهاد غلامعلی دریابایی کارگردان که تحصیلات خود را در رشته کارگردانی تئاتر در آلمان به پایان رسانیده بود برای اولین بار ترانه‌ای فکاهی همراه با گروه نوازندگان در بین پرده دوم و سوم با نام «آوانس» به خوانندگی مجید محسنی که قبلاً هم ترانه‌ای در سینما تئاتر سپه خوانده بود در جلو پرده آن هم به صورت آزمایشی گنجانده شد که شاید رضایت تماشاچیان جلب و مشکل هر شبه برطرف گردد که خوشبختانه با پسنده دور از انتظاری روبرو و از آن شب به بعد جزئی از برنامه‌های هر شبه شد (ترانه «تو لاله» صفحه ۱۷۲ همین کتاب).

بنا به نیاز، بخشی از سالن، حد فاصل لژ و صحنه، به پهنای تقریبی ۱/۵ متر، با دیوارهای به درازای ۱۰ متر و طاق‌هایی که لبه آن همسطح روی سن بود، برای نوازندگان در نظر گرفته شد. اولین گروه نوازندگان که در تماشاخانه تهران به خدمت گرفته شدند، عبارت بودند از آقایان استاد حسن داری (سرپرست و نوازنده پیانو)، حسین محسنی (تار)، علی محمد خادم میثاق (ویلن)، حبیبی و بری تبار (قره‌نی)، محمد قراب (تنبک) و پس از چند ماه در تماشاخانه فرهنگ آقایان مسطفی و قراب (سرپرست و نوازنده آکاردئون)، ابراهیم سپهری و سلیمان روح‌افزا (ویلن)، ناصر کریمی (تار)، مهرداد میردادبان (ترومپت)، پرویز فرصت (فلوت) و عباس تنها (تنبک) به آن‌ها اضافه شدند که بعداً برحسب نیاز روز در جمع آن‌ها جابجایی‌هایی صورت گرفت.

کلمه غیربومی و نامأنوس آوانس که طرف توجه و خیره‌ندگی کسی به‌ویژه تئاتری‌ها نبود بعد از مدت کوتاهی با مخالفت آقایان استاد رفیع حالتی و علی‌الدوله حجازی نویسنده، فضل‌الله بهرامی و فضل‌الله بایگان از پایه‌گذاران تماشاخانه تهران، احمد دهقان مدیر و عنایت‌الله شیبانی هنرپیشه پیشکسوت روبرو شد و با همفکری و سرزده تغییر نام داد.

تعدادی از نزدیکان و دست‌اندرکاران حرفه بازیگری تصور می‌کنند که پیش‌پرده هنری است وارداتی و تقلیدی از آوانس فرانسوی، در صورتی که این نظریه دور از واقعیت است و در برگ‌نوشته قبلی اشاره شده که ترانه‌های فکاهی از سال‌های دور در مرز و بوم خودمان مرسوم بوده و بیش‌پرده به‌درستی از خانواده همان ترانه‌هاست.

خواننده پیش‌پرده با خواننده‌های معمولی که ایستاده یا نشسته برنامه اجرا می‌کردند تفاوت زیادی داشته. خواننده پیش‌پرده از لحاظ گرم لباس، شناخت کاراکتر، حرکات

فیزیکی، طعم و ترع صدا همچون بازیگران صحنه باید با متن شعر هماهنگی کامل داشته باشد و از شروع تا پایان باید با حرکات طولی جلو صحنه نمایش قابل قبولی ارائه بدهد. پیش‌برده‌ها اوایل خنده‌دار، کم‌محتوا و سرگرم‌کننده بود اما پس از مدت کوتاهی جای خود را به طنز و انتقاد تند از کاستی‌ها، ندانم‌کاری‌ها و اشتباهات دستگاه‌های دولتی حتی خود دولت و دولتمردان و وابسته به دربار و دستگاه‌های امنیتی سپرد.

در اجرای پیش‌برده‌ها که به شدت خواست همگان را در پی داشت عده زیادی بودند که به اشتیاق چند شب متوالی آثار را می‌دیدند و روز به روز یورش مأموس علاقه‌مندان به گیشه‌ها و فروش بیشتر و بیشتر می‌شد. مرده خسته و همه چیز باخته که از چپاول ته‌مانده‌های خوبیش به دست حاکمان بیگانه از خود به تنگ آمده بودند از این نوع پیش‌برده‌های کوبنده استقبال می‌کردند که زبان عربی و گویای آثار بود و کمک بی‌جوا و جری به رسیدن کوری همراه می‌کرد. مردم با توجه به آزادی نسبی روزنامه‌ها به ویژه روزنامه‌های فکری و انتقادی توفیق، باباش، چلنگر، حاجی بابا و... و طنزنویسانی همچون محمدعلی افراشته، پرواز، جلال نصرت‌الله نوح‌سمنانی، پرویز خطیبی، ابوالقاسم حالت، حسین مدنی و قلم به دست می‌آورد که حتی یک بار وظیفه ملی و انسانی خود را با تمام خطرهای تهدیدهای پیش‌رو از سر خودشان دریغ نداشتند و نیش قلمشان به جهت هزار فامیل و بیانشان قریاد انسان‌های رنج‌یده و به کشیده شده بود به این گونه نوشته‌ها روز به روز حریص‌تر می‌شدند که بدجوری به باب نگرانی دست‌اندرکاران دولتی شده بود. از نیمه دوم سال ۱۳۲۴ با اولین یورش دستگاه‌های به اصطلاح امنیتی، پیش‌برده در اسارت سانسور قرار گرفت، پیش‌برده‌خوان‌ها هدف این دستگاه امنیتی شدند و از اجرای بدون مجوز جلوگیری شد و در نهایت بگیر و ببند.

در نهایت تأسف، از تاریخ اشاره شده به بعد اشعار پیش‌برده‌ها قابل از به صحنه بردن بایستی به تأیید یک زن پا به سن گذاشته آمریکایی به نام میس که به نام ملی قادر نبود زبان فارسی را به راحتی حرف بزند می‌رسید و معلوم نشد این بانوی تنومند عربی بیگانه و تو آب‌نمک خوابانده دست‌های پنهان و مرموز ناشناخته به چه مناسبت از این نام‌ها با عنوان سانسورچی مطبوعات و ادبیات ملی ما به استخدام دولت ایران درآمده بود.

لازم به یادآوری است که قبل از ورود این تحفه تو آب‌نمک خوابانده آمریکایی هرگونه اجرای صحنه‌ای برابر روش سال‌ها برای تصویب نهایی به اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر فرستاده و تصویب می‌شد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

زمانی که اشرف پهلوی، دردانه دربار شاهنشاهی، از سفر آمریکا به ایران بازگشت در فرودگاه مهرآباد در حالی که پالتوپوست گرانیقیمتی به تن داشت و یک سگ را در آغوش گرفته بود پیاده شد و خبرنگاران عکاس «تمثال بی مثالش» را با همان شکل و قیافه زینت بخش روزنامه ها کردند، به خصوص روزنامه مرد امروز که آن را با نیش قلم و با عنوان «ملکه عصمت و طهارت وارد شد» منتشر کرد و خشم ملت را در باره این زن دار و دسته چی برانگیخت. پرویز خطیبی که از مخالفان شدید دربار و حاکمیت وقت بود در همین زمینه با استفاده از ملودی ترانه دست نهم درد نکه با این عروس آوردنش (استاد جواد بدیع زاده) ترانه ای خوانم! در لفافه سرود و من آن را خواندم که همان شب توقیف شد، من و پرویز دستگیر و به شهر سی که کشور اعزام شدیم، پس از ضرب و شتم و تار کلماتی توهین آمیز و یک شب بی خوابی و دریافت تعهد از ما دو نفر ساعت ده صبح روز بعد آزاد شدیم که متأسفانه اصل ترانه مورد حمله به دست نیامد و در آثار ترانه سرا هم مشاهده نشد. فقط پایان هر بند در خاطرم به جا مانده.

چهارمین روز از سرت آهای خانوم خاک تو سرت

همان گونه که اشاره شد پیش از ده سال، جامعۀ رنج کشیده و همه چیز باخته مردم کوچه و بازار بود و هراس دستگاه های امنیتی رژیم گذشته را از روشنگری هر چه بیش تر اکثریت مخالف در پی داشت. سرانجام با فرصت به دست آمده در بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ با کودتای نظامی مردم کش آمریکایی با حمایت اراذل و چماق به دستان وابسته به رکن دو ستاد ارتش شاهنشاهی، شهربانی و ژاندارمری که کشور و برنامه ریزی نوکرسفستان و جیره خواران دولتی با حمله به تماشاخانه های فرهنگ، تئاتر، جامعۀ باربد و به آتش کشیدن تئاتر سعدی، چپاول و غارت لباس های نمایش ها، سورس کردن بگلر نمایشنامه ها، معدوم کردن ابزار کار چهره پردازی، دکورها، پرده ها، صندلی ها، شیشه ها و برداشت چند تن از هنرمندان صاحب نام به اتهام عضویت در احزاب سیاسی مخالف رژیم مبرونده سازی آن چنانی آخرین نفس پیش پرده و پیش پرده خوانی در کانون اجرایی خراسان طعنه زد.

مرتضی احمدی